

پیش‌خواب

نظری بر «اسناد خانه سدان» به مثابه دلیل دخالت‌های استعمار پیر

برگ‌های عبرت‌انگیز

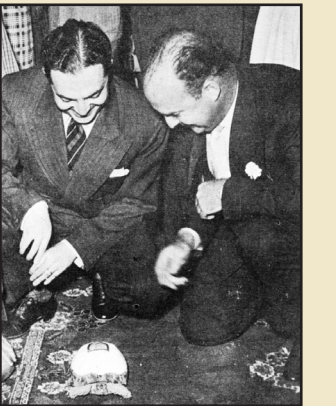
■ **محمدرضا کائینی**

این قلم چنین باور دارد که هنوز از نیمی از هزار اسناد دخالت‌های استعماری دولت انگلستان در ایران، رونمایی نشده و آنچه در دست است در برابر آنچه می‌تواند و باید

باشد، بسا اندک به شمار می‌رود.

پارهای از اسناد در دست، تنها از طریق یک حادثه غیرمنتظره به دست آمده است، از قبیل «اسناد خانه سدان» که اثر مورد معرفی، حاوی بخش‌هایی از آنهاست، آنچه از خانه ریچارد سدان وابسته انگلستان در ایران به در آمد، در دوران خویش چندان مورد اعتنا قرار نگرفت، اما بعدها بخش‌هایی از آنها که از گزند حوادث مصون ماند، توسط اسماعیل رائین در کتابی به چاپ رسید و در اختیار محققان قرار گرفت. بنگاه ترجمه و نشر کتاب که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی این کتاب را به چاپ رساند در مقدمه آن آورده است: «اکنون که این کتاب آماده انتشار می‌شود، مردم میهن ما در گیر مبارزهای قاطع و بی‌امان با امپریالیسم امریکا هستند. معلوم شده که سفراتخانه امریکا بر خلاف اصول دیپلماسی بین‌المللی مرکز برای جاسوسی بوده و اسناد و مدارک به دست آمده نشانگر آن است که این سفارتخانه سال‌ها ستاد فرماندهی و رهبری طاغوت و طاغوتیان بوده است. کتاب حاضر نیز شرح ماجرای کشف جاسوسخانه امپریالیست سلف یعنی انگلستان است که سالیان دراز بر تمامی شئون مملکت ما حکومت می‌کرد و هستی ما را به غارت می‌برد.

تاریخ آیین عبرت است، چاپ و انتشار کتاب اسناد خانه سدان مخصوصاً در این موقعیت



ریچارد سدان در کنار حسین پیرینامدیر کل شرکت نفت ایران

حساس از زندگی سیاسی کشور ما از آن نظر حائز اهمیت است که نشان می‌دهد ۳۰ سال پیش نیز عین ماجرای کشف خانه جاسوسی کشوری استعمار گر در مملکت ما اتفاق افتاده که آن بار هم اندکی از اسناد و مدارک نیم‌سوخته به دست آمده است. اکنون که ماجرا تکرار می‌شود، مردم وطن باید از تاریخ درس عبرت بگیرند و بیدار و هوشیار باشند تا استعمار این بار در هیئت و لباسی دیگر به کشور ما نفوذ نکند و سرنوشت ما را به دست نگیرد. آن بار که ملت قهرمان ما توانست دشمن خود را بشناسد و عبیرت داشته‌باشد، پس از انقلاب بلشویکی در روسیه برای انگلستان به وجود آمد سبب شد این دو جناح برای تسلط بر ایران به تکاپو بيفتند. در این میان جناح امپریالیست به دنبال آن بود که با قرارداد ۱۹۱۹ ایران را مستعمره کند اما جناح صهیونیست معتقد بود روش‌های امپریالیستی دیگر پاسخگو نیستند و هزینه‌های گزاف مالی و سیاسی را برای انگلستان به وجود می‌آوردند. چون دولت انگلستان در قالب قرارداد ۱۹۱۹ مکلف شده بود به ایران مبلغ ۲میلیون پوند بپردازد و در انجام یکسری زیرساخت‌ها به ایران کمک کند. لذا جناح صهیونیست معتقد بود باید در ایران فردی از عوامل انگلستان بی آنکه شناخته شود، روی کار بیاید تا بدون هیچ هزینه‌ای تمام مطالبات انگلستان تحقق پیدا کند.البته برای اینکه در دیدگاه جهانی انگلستان منفور واقع نشود هم باید فردی که در ایران روی کار می‌آید ژست مستقل بودن بگیرد و به گونه‌ای تبلیغ شود که همگان به این باور برسند که انگلستان هیچ دخالتی در امور ایران ندارد و دولت جدید مستقل است. راز بر کناری سید ضیاءالدین طباطبایی عامل کودتای سوم اسفند بعد از ۹۰ روز هم در همین مسئله نهفته بود. به همین واسطه انگلیسی‌ها به دنبال مهره گمنامی می‌گشتند که بتواند اهداف و برنامه‌های آنان را در این قالب جدید محقق کند و آن کسی جز رضا ماکسیم نبود.

■ **جست‌وجو برای یافتن مهره دست‌نشانده** انگلیسی‌ها در ابتدا به سراغ چند تن از رجال قاجار همچون نصرت‌الدوله فیروز رفتند. اما به دلیل

■ **سمانه صادقی**

رسانه‌های گروهی علاوه پیر اینکه در فرآیند ارتباطات و جا به جایی اطلاعات در درون جامعه و ملل سهیم هستند، می‌توانند با کارکرد خویش در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به موازات تحولات عمیق در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دگرگونیِ باورها و ارزش‌های جامعه نیز کارساز باشند و به جامعه سمت‌وسو بدهند. در مقال پیش روی سعی داریم به نقش رسانه‌های وابسته به انگلستان در روی کار آوردن و خلع رضاخان بپردازیم.

تاریخ بیانگر آن است که انگلستان همواره به دنبال تسلط بر ایران و منابع آن بود و حتی در سال ۱۹۰۷ با روسیه به توافق رسید که ایران را میان خود تقسیم کنند. هر چند پس از گذشت یک سال کشف نفت در ایران باعث شد قرار داد ۱۹۰۷ کمی تحت‌الشعاع قرار بگیرد. البته پس از اشغال ایران توسط روس و انگلیس در پی جنگ جهانی اول (پ‌پ ۵م)، قرار داد دیگری میان روس‌ها و انگلیسی‌ها بسته شد که به واسطه آن جنوب، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی ایران با تمام منابعش به انگلیسی‌ها و شمال، شمال شرقی و شمال غربی ایران با تمام منابع به روس‌ها می‌رسید، اما این توافق چندان دوام نیاورد و بعد از آنکه روسیه در سال ۱۹۱۷ دچار انقلاب درونی و بلشویکی(کمونیستی) شد، انگلیسی‌ها در ایران بی‌رقیب شدند. همین امر هم سبب شد انگلیسی‌ها به سمت مستعمره کردن کامل ایران بروند و قرارداد ۱۹۱۹ را با ایران منعقد کنند، منتها در این دوران انگلستان در گیر یکسری تغییر و تحولات داخلی شد و برنامه استعمار ایران به شکل دیگری رقم خورد. حاکمیت انگلستان در آن دوران میان دو جناح امپریالیست و صهیونیست تقسیم شده بود و این دو جناح بر سر همه مسائل، از جمله خاورمیانه یا غرب آسیا، ایران و جایگاه جهانی انگلستان با یکدیگر اختلاف داشتند. فرصت طلایی که بعد از انقلاب بلشویکی در روسیه برای انگلستان به وجود آمد سبب شد این دو جناح برای تسلط بر ایران به تکاپو بيفتند. در این میان جناح امپریالیست به دنبال آن بود که با قرارداد ۱۹۱۹ ایران را مستعمره کند اما جناح صهیونیست معتقد بود روش‌های امپریالیستی دیگر پاسخگو نیستند و هزینه‌های گزاف مالی و سیاسی را برای انگلستان به وجود می‌آوردند. چون دولت انگلستان در قالب قرارداد ۱۹۱۹ مکلف شده بود به ایران مبلغ ۲میلیون پوند بپردازد و در انجام یکسری زیرساخت‌ها به ایران کمک کند. لذا جناح صهیونیست معتقد بود باید در ایران فردی از عوامل انگلستان بی آنکه شناخته شود، روی کار بیاید تا بدون هیچ هزینه‌ای تمام مطالبات انگلستان تحقق پیدا کند.البته برای اینکه در دیدگاه جهانی انگلستان منفور واقع نشود هم باید فردی که در ایران روی کار می‌آید ژست مستقل بودن بگیرد و به گونه‌ای تبلیغ شود که همگان به این باور برسند که انگلستان هیچ دخالتی در امور ایران ندارد و دولت جدید مستقل است. راز بر کناری سید ضیاءالدین طباطبایی عامل کودتای سوم اسفند بعد از ۹۰ روز هم در همین مسئله نهفته بود. به همین واسطه انگلیسی‌ها به دنبال مهره گمنامی می‌گشتند که بتواند اهداف و برنامه‌های آنان را در این قالب جدید محقق کند و آن کسی جز رضا ماکسیم نبود.

■ **جست‌وجو برای یافتن مهره دست‌نشانده** انگلیسی‌ها در ابتدا به سراغ چند تن از رجال قاجار همچون نصرت‌الدوله فیروز رفتند. اما به دلیل

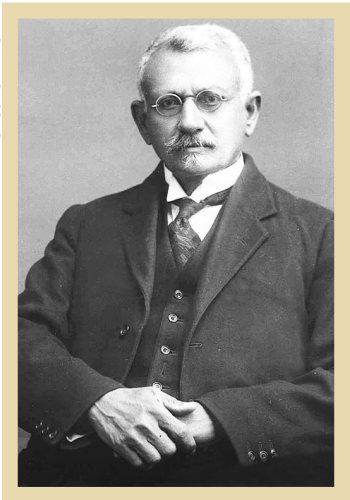


نیم‌نگاهی به کارکرد رسانه‌ها در قدرت‌گیری و خلع رضاخان از سلطنت

وقتی انگلستان

به افشای برکشیده خویش پرداخت!

اینکه نصرت‌الدوله از خاندان قاجار بود، قبولاندن او به مردم به عنوان چهره جدیدی که قرار است تحول ایجاد کند، باور پذیر نبود. به همین خاطر تصمیم گرفتند آدمی را از خاندان جدیدی سر کار بیاورند. این مسئله را آشتیانی‌زاده نماینده مجلس سازندهم نیز تأیید می‌کند. او می‌گوید: «بعد از شهریور ۲۰ به کافاهی به نام آیتامی‌رفتم که آقای حبیب‌الله رشیدیان هم به انجام‌امد. رشیدیان که حالت تقریباً نیمه مستی داشت شروع کرد به گفتن خاطرات گذشته‌اش، از جمله اینکه با حبیب‌الله هویدا (عین‌الملک)، پدر امیرعباس هویدا رفت و آمد داشته و در یکی از جلساتی که داشته‌اند یک نفر با هیئت و ظاهر و قیافه هندی(سر اردشیر رپیورتی) می‌آید و به تدریج با رشیدیان مأنوس می‌شود. بعد از مدتی هم می‌گوید برای کار مهمی در ایران دنبال فردی می‌گردیم که این ویژگی‌ها را داشته باشد: ۱- نظمی و قزاق باشد ولی ژاندارم نباشد. ۲- شیعه اثنی عشری خالص نباشد. بعد از آن می‌گوید که این جمله را سه بار تکرار کرد و برای اجرای عملیات اطلاعاتی وارد ایران شده بود. مبنای تشیع اثنی عشری نداشته باشد.» در واقع سر اردشیر رپیورت تر(اردشیر جی) مهره اطلاعاتی سطح بالای انگلستان بود که از دوره ناصرالدین‌شاه در ایران فعالیت اطلاعاتی او را در نظر می‌گرفتند. او در نهایت رضاخان، افسر گمنام قشون قزاق را به عنوان گزینه مناسب انتخاب و به ژنرال ایرونساید (فرمانده نیروهای انگلیسی شمال ایران) معرفی می‌کند.



پس از آنکه انگلیسی‌ها متوجه شدند راه نجاتی برای مهره دست‌نشانده‌شان ندارند، در صدد تخریب رضاخان برآمدند. به همین منظور از نیمه شهریورماه ۱۳۲۰ به صورت هماهنگ از ضرورت رفتن رضاشاه گفته و به بیان مفاسد و ظلم و جور دوران سلطنت او پرداختند و به طور آشکار رضاشاه را دزد، آدمکش و دیکتاتور نامیدند

رضاخان در کنار احمدشاه قاجار در دوران تصدی وزارت جنگ

کار آوردن رضاخان بی‌هیچ هزینه‌ای توانست ایران را مستعمره خود کند. تأییدکننده این سخن نامهای است که وزیر مختار انگلیس در تهران نوزدهم دی‌ماه ۱۳۰۱ به نایب السلطنه هندوستان نوشته، وی ضمن تمجید از رضاخان می‌گوید: «کارهایی که امروز سردار سپه در صدد انجام آن است همان کارهایی است که چنانچه معاهده ۱۹۱۹ انگلستان و ایران به تصویب می‌رسید و به اجرا درمی‌آمد بر عهده مستشاران انگلیسی واگذار می‌شد.» البته پس از آنکه رضاخان با کودتای سوم اسفندماه به سردار سپه‌ای رسید، قرار بود تبلیغات وسیعی هم در جهت حمایت از وی به عمل آید به همین واسطه هم روزنامه‌های حامی وی با انتشار اخبار و مقالاتی به تحسین اقدامات رضاخان در آن برهه زمانی پرداخته و وقوع کودتا را برای برون‌رفت قلمداد کردند. از دیگر اقدامات تبلیغی‌شان برای جلب حمایت مردم و روحانیت ارسال شمشیری در تیرماه ۱۳۰۱ از عتبات عالیات (به اصطلاح از جانب حضرت ابوالفضل) برای رضاخان بود. حتی دهم آذرماه ۱۳۰۲ نیز زین‌العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران به اتفاق دو نفر دیگر به نام‌های فهیم‌الدوله و مؤدب‌الدوله رهسپار اروپا شدند تا با پولی که از رضاخان گرفته بودند، در اروپا به نفع او تبلیغ کنند. در واقع همه این اقدامات برای آن بود که رضاخان در نظر مردم فردی خیرخواه، معتقد به اسلام و مخالف استعمار گران معرفی شود.

هرچند که برخی نشریات با زیر سؤال بردن کلیت کودتا، انگلستان را عامل حقیقی و رضاخان را آلت دست آنها خواندند و پرده از ریاکاری‌های مذهبی‌اش برداشتند. به عنوان مثال مدیر روزنامه نجات در مطبوعاش خطاب به سردار سپه می‌نویسد: «عامل کودتا تو نبودی. انگلیسی‌ها و نصرت‌الدوله بودند. اگر تو به این اقدام مبادرت نمی‌کردی یک صاحب منصب دیگری را می‌آوردند و چون می‌انسم که مرا گرفتار خواهی کرد، من هم پنهان می‌شوم، تو هم هر کار از دستت برمی‌آید بکن.» این گونه انتقادات سبب شد سردار سپه فضای دیکتاتوری را در کشور حکفرما کند. طی این شرایط هفتم آذرماه ۱۳۰۲ سروان «فرانک سسی جلدیکا» وابسته نظامی امریکا در تهران در گزارشی از عملکرد رضاخان نوشت: «فضای وحشتی که بر بریتانیایی‌ها به دست رضاخان در ایران ایجاد کردند و روند ساکت کردن روزنامه‌ها بسیار اختناتی‌آور تر از فضایی است که دو یا سه سال پیش وثوق‌الدوله ایجاد کرده بود.» علاوه بر وی «برنارد گوبلیک» کنسول امریکا در تهران نیز در گزارش محرمانه‌ای که یازدهم آذرماه ۱۳۰۲ به وزارت خارجه کشورش نوشت، رضاخان را «یک دهاتی بی‌سواد و با خوی دمدنشانه و حیوانی» خواند.

■ **تبلیغات جهانی برای خلع قاجار از سلطنت** در راستای پیشبرد پروژه انگلیسی خلع قاجار به از سلطنت و عدم وابستگی وزیر جنگ به انگلستان همچنان روزنامه‌های حامی رضاخان دست به تبلیغات گسترده‌ای در حمایت از وی می‌زدند. نشریات داخلی طرفدار رضاخان با انتقاد و فحاشی به قاجارها و احمدشاه و ولیعهدش خواستار کناره‌گیری ایشان از سلطنت بودند. حتی بیست و دوم مهرماه ۱۳۰۴ وزیر جنگ (رضاخان) در بخشنامه‌ای به فرماندهان ارشد نظامی خود در سراسر کشور دستور داد با دامن زدن به تفرق عمومی نسبت به سلسله قاجار، عملادر مسیر انقراض این سلسله گام بردارند. بیست و هفتم مهرماه ۱۳۰۴ نیز تظاهرات گسترده علیه حکومت قاجار، در بسیاری از شهرهای کشور برگزار شد. این همه‌ها و تبلیغات در نهایت باعث شد نوزدهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ احمدشاه قاجار در اعلامیه‌ای که در فرانسه در اختیار مطبوعات قرار داد، اقدام ضد مشروطیت خوانده و تمام اقدامات وی را بی‌وچ و بی‌اثر بنامد. با وجود گریز انگلیسی‌ها از رضاخان و احمدشاه، رادیو مسکو طی تفسیری که بیست و نهم مهرماه ۱۳۰۴ داشت، حمایت اتحاد جماهیر شوروی را از رضاخان و دولت تحت فرمان او اعلام کرد. روزنامه‌های دولتی نیز رضاخان را شخصیتی مستقل و دشمن انگلیسی‌ها معرفی کرده و مخالفان داخلی او واز همه مهم‌تر علما و مجتهدان را وابستگان به سیاست انگلیس در ایران قلمداد کردند. برخی روزنامه‌های به‌ظاهر مستقل لندن هم چنین وانمود کردند که رضاخان مخالف سیاست‌های انگلیس در ایران بوده و مخالفان او در ایران از سوی کارگزاران انگلیسی تحریک می‌شوند در ادامه تبلیغات انگلیس علیه حکومت قاجار به در ایران سر برسی لوژن وزیرمختار انگلیس در تهران، ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۰۲ استعفاي مشیرالدوله صدراعظم را ناشی از «زدلی» خواند. احمدشاه را دارای «گرایش جنسون آمیز برای خروج از کشور» دانست و رضاخان رئیس‌الوزرای جدید را فردی با تحمل بالا در پذیرش خطرات خواند. حتی در ادامه تبلیغات در جهت مخاطر سلسله قاجار نوشت: «یک قرن ونیم پادشاهی این خاندان جز تأسف و بدبختی و تیرزه‌روی چیزی برای ملت ایران نداشته است.» نهایتاً هم انگلیس اولین کشوری بود که حکومت پهلویی را در ایران به رسمیت شناخت. اما از دی‌ماه ۱۳۱۷

انتشار مقالات علیه حکومت ایران در نشریات خارجی آغاز شد و مطبوعات فرانسه آغاز گران این راه بودند.

■ **تبلیغات برای سرنگونی**

پس از آنکه انگلیسی‌ها متوجه شدند راه نجاتی برای مهره دست‌نشانده‌شان ندارند، خیلی سریع وارد عمل شدند و او را از قدرت پایین کشیدند. در راستای این اقدام دستگاه‌های تبلیغاتی انگلیس دست به کار شده و در صدد تخریب رضاخان برآمدند تا از این طریق خود را بیطرف نشان داده و فرصت برای روی کار آوردن حکومت جدید در ایران را داشته باشند. به عنوان مثال رادیو بی‌بی‌سی لندن و رادیو دهلی که از روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ تبلیغات ضد حکومت ایران خود را آغاز کرده بودند، از نیمه شهریورماه ۱۳۲۰ به صورت هماهنگ از ضرورت رفتن رضاشاه گفته و به بیان مفاسد و ظلم و جور دوران سلطنت رضاشاه پرداختند و به طور آشکار رضاشاه را دزد، آدمکش و دیکتاتور نامیدند. علاوه بر آن به مردم ایران مژده پایان دیکتاتوری و برقراری حکومت دموکراسی را دادند. هرچند که آسوشیتدپرس در گزارشی با عنوان «برنامه‌های رادیویی لندن و هند برای مردم ایران، رضاشاه را تحت فشار می‌گذارد»، نوشت: «مستولان ایرانی از برنامه‌های فارسی بنگاه سخن‌پرکنی بریتانیا (بی‌بی‌سی) و همچنین برنامه‌های فارسی که از دهلی نو پخش می‌شود و هر دو ناگهان لحنی شدیداً انتقادی نسبت به دولت ایران پیدا کرده، ابراز نگرانی کرده‌اند. این برنامه‌ها به بسیاری از مردم ایران چنین‌القایی کنند که وضعیت موجود دیگر مورد تأیید بریتانیا نیست و احتمالاً ولایت حال آدولت انگلستان]» به حامیان تغییر چراغ سبز نشان داده است. یکی از این برنامه‌ها با ارائه آمار و ارقام مفصل نشان داد که از سال ۱۹۲۱ تاکنون مالیات‌ها در ایران ۱۷ برابر شده است. ... همچنین در مقابل عدم همراهی رضاخان با مطالبات انگلستان و روسیه در خصوص خروج آلمان‌ها از خاک ایران و اعلان جنگ نسبت به آنها، آسوشیتدپرس در گزارش دیگ می‌نویسد: «منابع موق انگلیسی اشاره کرده‌اند که احتمال دارد بریتانیا و روسیه به دلیل گزارش‌های متعدد از ناراضایی فرایند مردم از رژیم استبدادی رضاشاه پهلوی مجبور به اشغال‌نظمی شوند...» تبلیغات بر ضد رضاشاه در برنامه‌های رادیویی فارسی‌زبان به نحوی بود که لوئیس در فوس(وزیر مختار امریکا در ایران) در گزارش خود به وزارت خارجه امریکا، نوشت: «فعالیت‌های خود به برنامه‌ای که به زبان فارسی از لندن پخش شد، به اوج خود رسید. در این برنامه ذکر شد که شاه بخیر بزرگی از املاک و اراضی ارزشمند کشور را غصب کرده و هیچ پولی بابت آنها نپرداخته یا اگر هم پرداخته فقط کسری از ارزش آنها بوده است؛ اینکه مالکان را تهدید به مرگ، حبس و با هنک حرمت تن به فروش املاک خود داده‌اند و کشاورزان فاقدکنته باید با عرق جبین خود جیب‌های‌شاه را از طلا پر کنند. این برنامه با خواندن شعر ی یک شاعر) که گفته می‌شود هشت سال پیش به دستور شاه به زندان افتاد، تمام شد. این شعر شاه را به ضحاک، شخصیت اسفانه‌ای، تشبیه می‌کند و می‌بردس کجایند فریدون‌ها و کاهوه‌ها کاخ ظلم و ستم واژگون کنند.»

پس از استعفاي رضاخان از سلطنت و ترک تهران، روزنامه‌های باید با عرق جبین خود جیب‌های‌شاه عنوان «بریتانیا گزارش داد: ایرانی‌ها به دنبال محاکمه شاه سابق. اتهامات مبنی بر سوءاستفاده از مقام، تحقیق درباره دارایی‌های‌شاه» به قلم بی. رنودر نوشت: «برخی اعضای مجلس ایران را برقراری جمهوری در کشور حمایت می‌کنند امروز خواستار این شدند که شاه سابق، رضاخان پهلوی، از اسفهان به تهران بازگردانده و بابت اتهاماتی از قبیل سوء استفاده از مقام در طول ۱۵ سال حکومتش محاکمه شود. سفارت بریتانیا این اطلاعات را منتشر کرده است. شاه سابق که در اسفهان در ۲۰۰ مایلی جنوب تهران به سر می‌برد، هنوز اجازه خروج از این شهر را پیدا نکرده است. دوزیر دربار شاهنشاهی به آنجا رفته‌اند تا او را وادار به امضای سند انتقال اموال و دارایی‌هایش به دولت کنند. این امر می‌تواند از توانایی‌های مصادره اموال جلوگیری کند که دولت ایران به منظور حفظ آبروی شاه جدید تعامیل چندانی به استفاده از آن ندارد. گفته می‌شود که شاه سابق ثروتی بالغ بر ۲۰۰میلیون دلار در بانک‌های ایالات متحده و کشورهای دیگر جمع کرده است که دولت ایران امیدوار است آنها را به کشور بازگرداند... رژیم شاه جدید در یکی از اولین اقدامات خود با باز کردن درهای زندان‌های کشور ۵۰۰ زندانی سیاسی را آزاد کرد. برخی از این زندانیان فقط برای اینکه با پدر شاه جدید مخالفت کرده یا با اجرای دستورهای او سرپیچی کرده بودند، نزدیک به ۱۲ سال بود که در زندان بودند. این زندانیان نیز به تیرزه‌روی می‌نویسد: «ما باید خود را خوشبخت بدانیم که در چنین کشور آشفته‌ای (ایران) بیش از آنچه که موردنظرمان بود، به دست آوردیم.»